

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۳۰۵-۳۲۴ (مقاله پژوهشی)

نقش راویان و ناسخان در پیدایش اختلاف حدیث (با تأکید بر نوآوری های آیت الله سیستانی)

عبیر علوی^۱، سعید منصوری^۲، سید محمدعلی ایازی^۳، سید مجتبی میردامادی^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸)

چکیده

«اختلاف حدیث» و «عوامل بوجود آورنده آن»، از جمله مسائل حدیث پژوهی است که بی‌اعتنایی به آن، منجر به عدم وثوق به حدیث و کنار گذاشتن آن می‌گردد؛ براین اساس، دانشمندان و حدیث پژوهان به دلیل تأثیر شناخت اسباب اختلاف حدیث در چگونگی رفع تعارض آن، با بررسی این اسباب می‌کوشند راهکارهای برون رفت از تعارض را بیابند. بخشی از اختلاف حدیث، در مرحله نقل و وصول به طبقات بعدی رخ داده است و در ایجاد آن ناسخان و راویان حدیث نقش داشته‌اند. پژوهش حاضر، موضوع اختلاف حدیث را با رویکرد بررسی نقش راویان از عصر پیامبر ﷺ تا پایان دوره امامان علیهم‌السلام با تأکید بر آرای آیت‌الله سیستانی مورد واکاوی قرار می‌دهد. ایشان پاره‌ای از اختلافات غیر واقعی را از ناحیه‌ی ناقلان و ناسخان و ناشی از عواملی نظیر: عمد و تساهل، یافته و فارغ از تحلیل رجالی به بررسی این عوامل پرداخته است. از مطالعه آثار ایشان برمی‌آید عملکردهای ناسخان و راویان که منجر به اختلاف حدیث شده به سه گونه: عامدانه، غیرعامدانه و مشترک بین حالت عمد و غیرعمد قابل تقسیم است.

کلید واژه‌ها: راویان، ناسخان، تعارض، اختلاف حدیث، سیدعلی سیستانی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران؛
abiralavi@yahoo.com
۲. استادیار، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Dr.mansouri63@gmail.com
۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران؛
Avazi1333@gmail.com
۴. استادیار، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
mirdamadi_77@ut.ac.ir

۱. بیان مساله

جعل عامدانه حدیث، معلول وجود حدیث تراشان متعمد است ولی احادیث تحریف شده توسط راویان و ناسخان گرچه نه از سر قصد جعل، خود عنصری تأثیرگذار در پیدایش حدیث مختلف است؛ لذا شناخت انگیزه‌ها و انحاء جعل و وضع، خود معیاری جهت بازشناسی و تمایز بین مضمون احادیث جعلی و غیرجعلی به حساب می‌آید؛ به این منظور از دیرباز در مقابل کوشش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی جعل و دس و دیگر عوامل منتهی‌شونده به «اختلاف حدیث»، یکی از تلاش‌های حدیثی عالمان دین، معطوف به این حوزه و یکی از دانش‌های مورد توجه ایشان، «اختلاف حدیث» و «تعارض ادله» بوده است. کما این‌که این دو مقوله یکی از چالش‌های اصلی ایشان در ارتباط با حدیث و بهره‌گیری صحیح از آن نیز به حساب می‌آید.

همانطور که گذشت برای رفع اختلاف حدیث و تعارض ادله، همواره شناخت اسباب آن مورد عنایت عالمان دینی بوده است؛ چه‌این‌که بدون شناخت سبب، رفع مسبب امکان‌پذیر نیست. در میان این اسباب، به سببی غیرواقعی^۱ اما پر بسآمد برخورد می‌کنیم که آن، نقش راویان و ناسخان حدیث است. راویان و ناسخان گرچه در بیشتر^۲ نقش‌آفرینی خود در این باب، قصد سوئی نداشته‌اند اما به هر حال نقش غیرقابل انکاری در پیدایش اختلافی این‌چنین ایفا کرده‌اند. همان‌گونه که اصل موضوع اختلاف حدیث، مورد توجه عالمان حوزه‌های مرتبط با حدیث بوده، توجه به نقش راویان در این باره نیز به عنوان

۱. این اصطلاح، برگرفته از تأملات علمی آیت‌الله سیستانی است؛ چه این‌که بر پایه‌ی تحقیقات ایشان، اختلاف میان احادیث اعم از «اختلاف واقعی» و «اختلاف متوهم» است که در واقع اختلافی وجود ندارد. به دیگر سخن، اختلافی که محل بحث در چنین مواقعی است، شامل اختلاف متوهم نیز می‌گردد و تنها منحصر در اختلاف واقعی نمی‌شود. نصوص وارده نیز اختلاف حدیث را گاه به اسباب مربوط به مرحله‌ی صدور، مانند: اختلاف ناشی از نسخ و تفویض می‌داند و گاه معلول اسبابی که به مرحله‌ی وصول مربوط می‌شود، همچون: اشتباه راوی هنگام نقل یا اشتباه وی بین ثقه و غیرثقه.

۲. از لحاظ کمی.

یکی از عوامل ایجاد کننده آن^۱ قابل مشاهده و پیگیری است.

نگاهی گذرا بر آثار حدیثی و اصولی عالمان مسلمان در حوزه اختلاف حدیث نشان می‌دهد که عوارضی همانند: وضع حدیث (صدر، ۳۱۴/۱)، نقل به معنا، تقدیم و تأخیر، زیادت و نقصان در حدیث (ابوریه، ۱۰۸)، تصحیف (عسکری، ۴۸)، ادراج در بیان، دس و تزویر، از بین رفتن قرائن در نتیجه تقطیع، کثرت غفلت از قرائن و دخالت راوی (صدر، ۱۴۱۷)، رخداد خطا و کذب (حکیم، ۳۹۶/۳)، شرح و توضیح راوی در ذیل روایت، خلط بین کلام معصوم علیه السلام و غیرمعصوم، تلخیص متن و انجام اصلاحات (احسانی فر لنگرودی، ۵۰/۱-۶۳) در پیدایش اختلاف حدیث از سوی راویان، ناقلان و ناسخان موثر بوده‌اند. شایسته‌ی ذکر است که طبق دیدگاه برخی از صاحب‌نظران معاصر در این فن، اسباب اختلاف حدیث به سه دسته قابل تقسیم‌اند: اختلاف حدیث ناشی از عدم احاطه به مدالیل نصوص شرعی، شیوه‌ی عملکرد امامان علیهم السلام در بیان احکام و اختلاف ناشی از راویان و ناسخان حدیث^۲.

از آنجا که راویان و ناقلان حدیث، تأثیر فراوانی در پیش‌آمد اختلاف نصوص دارند و نظر به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر بر آن است که به نقش ایشان در اختلاف حدیث در اندیشه‌ی عالمان حدیث پژوه عنایت ورزد و نگاه آن‌ها را از زمان پیدایش علوم حدیث به ویژه علم اختلاف حدیث در این باره جویا شود. این پژوهش با تأکید بر تحقیقات دانشمند معاصر، آیت‌الله سیستانی صورت می‌پذیرد و اندیشه‌های حدیثی ایشان در این باره مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در تبیین پیشینه‌ی پژوهش حاضر، می‌توان از دو گونه پیشینه‌ی عام و خاص یاد کرد.

۱. البته با تفاوت‌هایی از نگرش در این بخش.

۲. آیت‌الله سیستانی علاوه بر پژوهش در اختلاف و تعارض حدیث در ضمن مباحث اصولی خود، به این دو مهم (اصل تعارض و نقش راویان)، در دو اثر علمی یعنی: «تعارض الأدلة» و «اختلاف الحدیث» همت گماشته‌اند. ایشان تألیفات گرانسنگی در علم اصول دارند که از آن جمله می‌توان دو کتاب «الرافد فی علم الاصول» و «المباحث الاصولیة» را در چندین مجلد نام برد.

پیشینه عام این پژوهش شامل آثار چندی است که در کنار مطالعه‌ی همه عوامل پدیدآورنده‌ی اختلاف حدیث نگاهی نیز به عملکرد ناسخان و راویان داشته و به فراخور بحث، این مقوله را کاویده‌اند. از جمله مواردی که در مطالعات عام در حوزه اختلاف حدیث به موضوع حاضر پرداخته است، می‌توان از این موارد نام برد: «الاباطیل» جوزکانی، «الموضوعات» ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)، «الوضع فی الحدیث» (فلاته، ۱۴۰۱ ق)، «الموضوعات فی الأخبار و الآثار» (معروف الحسنى، ۱۴۰۷ ق)، «موسوعة الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعة» (حلبی و همکاران، ۱۴۱۹ ق)، «الرسائل العشر فی الاحادیث الموضوعة فی کتب السنة» (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ ق)، «الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب» (امینی، ۱۴۳۱ ق)، «الأخبار الدخیلة» (شوشتری، م ۱۳۷۴ ش)، «وضع و نقد حدیث» (مسعودی، ۱۳۸۳ ش)، «یکصد و پنجاه صحابی ساختگی» (علامه عسکری، ۱۳۹۲)، «تأثیر ساختار روایی در تحلیل پدیده‌ی جعل حدیث» (احمدی، ۱۳۹۹)، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، شماره ۱۲)، «تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید درباره جعل حدیث در زمان امویان شاخه سفیانی» (کریمی، ۱۳۹۹)، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۱) و «نگرشی نو به گونه‌شناسی وضع در حوزه‌ی حدیث» (شیرافکن، ۱۳۹۸)، حدیث پژوهی، شماره ۲۲).

در یادکرد از پیشینه خاص تحقیق پیش‌رو می‌توان از کتاب‌های «درسنامه فهم حدیث» (مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹)، «معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الإمامیه» و «علل الحدیث» (هر دو از بهبودی، محمدباقر)، «شناختنامه حدیث» (محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۷) و «اسباب اختلاف الحدیث» (احسانی‌فر لنگرودی، محمد، ۱۴۲۷) که به بررسی موانع عمده فهم حدیث همچون تقطیع نادرست، خلط معانی لغوی و اصطلاحی، عدم توجه به نسخه‌های موجود، تشابه خطوط، خلط بین کلام معصوم ﷺ و غیرمعصوم، تحول زبانی و تتبع ناقص پرداخته‌اند، نام برد.

۳. اختلاف حدیث و نقش راویان و ناسخان در آن

پیش از پرداختن به اسباب اختلاف ناشی از شیوه‌ی عملکرد راویان و ناسخان، شایسته است نگاهی گذرا بر انواع اسباب اختلاف حدیث به اعتبار مرحله‌ای بیفکنیم که این اتفاق در آن رخ داده است. حدیث پژوهان بر این باورند که اختلاف حدیث در تمامی مراحل آن، اعم از «صدور حدیث»، «نقل و روایت» و «نشر و تبلیغ» انجام پذیرفته است و در تمامی این مراحل، نقش راویان در اختلاف حدیث کاملاً قابل ملاحظه است. البته راویان، ناقلان و ناسخان در مرحله وصول و نقل حدیث به دو دلیل، موجب بروز اختلاف در احادیث شده‌اند؛ نخست: «وضع حدیث، کاستی و افزودن نصوص روایی به صورت تعمدی» که منجر به تغییر مدلول نص می‌شود و دیگر: «رخ داد اشتباه در نقل و نگارش احادیث». صرف نظر از تعمدی بودن یا غیرتعمدی بودن این اقدام‌ها، باید دانست که راویان حدیث، بیشترین نقش را در ایجاد اختلاف بین احادیث داشته‌اند و بسیاری از اختلافات از ناحیه آنان نشأت گرفته است.^۱ به دیگر سخن می‌توان گفت که این عامل، شخصی است و گاه به دانش اکتسابی راوی و گاه به قواعد فکری و مذهبی محدث مربوط می‌شود. (الزغیر، ۹۵)

نگارنده در مقالی پیشین در مورد گونه‌های اختلاف حدیث به دلیل عملکرد راویان و ناسخان متذکر گردیده است که منشأ بخشی از عوامل بیرونی اختلاف حدیث، در مرحله تحمل و نقل روایت است که راویان، خواسته یا ناخواسته در به وجود آمدن آن نقش بسزایی داشته‌اند؛ مانند: سوء فهم نصوص شرعی، اختلاف درک و بینش راویان در دریافت خبر، جهل به سبب ورود حدیث و علت آن، تعصب و هوای نفس، توهم در اسناد به معصوم (علیه السلام)، نقل به معنا و اموری چون: جهل، سهو و نسیان راوی. بخشی دیگر از آن عوامل به پس از دوران معصوم (علیه السلام) مربوط است که عمدتاً در حوزه کتابت رخ داده است؛ مانند:

۱. آیت‌الله سیستانی به دو دسته عامل بیرونی و درونی در شکل‌گیری اختلاف حدیث تصریح می‌کند. بر این پایه خود اهل بیت (علیهم السلام) به دلیل مصالحی موجب اختلاف حدیث شده‌اند. ایشان در کتاب «الرافد فی علم الاصول» در قالب عوامل درونی و بیرونی چنین اظهار می‌دارد که منظور از اسباب درونی، عواملی است که از سوی اهل بیت (علیهم السلام) نشأت می‌گیرد و مقصود از عوامل بیرونی، عواملی است که از سوی روات و مدوین شکل گرفته است. (سیستانی، ۲۶؛ علوی و دیگران، ۳۳-۵۱)

تصحیح قیاسی، تشابه در نگارش، تصحیف نوشتاری در هنگام نقل کتبی، جعل، تحریف، تصحیف، ادراج در متن (الزغیر، ۱۱۷-۱۳۴)، از بین رفتن قرائن حالی و مقالی به ویژه سبب صدور خبر، تقطیع خبر، خلط بین کلام امام و فقیه از سوی روات و تخییر. (علوی و دیگران، ۳۳-۵۱)

تصرف‌های ناسخان و راویان و عملکرد اختلاف برانگیز آنان به سه رفتار ملازم با عمد و قصد، مجرد از عمد و قصد و مواردی که احتمال عمد و سهو هر دو وجود دارد، تقسیم‌پذیر است که ذیلاً بررسی می‌شود:

۳-۱. عملکرد عامدانه راویان و ناسخان

رفتار اختلاف برانگیز راویان و ناسخان از سر توجه و قصد، شامل گونه‌هایی می‌شود که چه بسا اقسام زیر را بتوان مهم‌ترین آن‌ها دانست:

۳-۱-۱. وضع و جعل حدیث

یکی از گونه‌های شایع اسباب اختلاف حدیث که راویان و ناسخان را به ایجاد اختلاف در حدیث کشانده، وضع احادیث^۱ است. تألیف کتاب و نسبت دادن آن به امامان علیهم‌السلام و یا اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و امام علیه‌السلام همچون: کتاب «العلل» تألیف فضل بن شاذان که در «عیون اخبار الرضا علیه‌السلام» به‌طور کامل موجود بوده و به امام رضا علیه‌السلام نسبت داده شده است، نمونه‌ای از انواع حدیث‌پردازی راویان و ناسخان به حساب می‌آید. (سیستانی، ۱۸۴)

روایاتی وجود دارد^۲ که طبق آن، امامان علیهم‌السلام از دس ناقلان در احادیث و این‌که راویان هر چه می‌خواهند به حدیث اضافه می‌کنند، شکایت کرده‌اند. در برخی از نصوص نیز

۱. به انگیزه‌ی مقابله با دین، نظیر: عملکرد زنادقه و ملاحده، عملکرد کرامیان و متزه‌دان به منظور تشویق مردمان به نیکی و ترهیب ایشان از شرور، عملکرد برخی از متعصبان تحت تأثیر اندیشه‌های اسلامی انحرافی و شیعی غالیانه، مدح و ذم اشخاص و مذاهب و سرانجام، اموری همچون: اصل ملی‌گرایی.

۲. از جمله (نقل از مامقانی، ۸۸) أنه قال الصادق علیه‌السلام: «... قل للغالية توبوا إلى الله فإنكم فساق كفار...» و قال: ايضاً: «... إن ممن ينتحل هذا الأمر - أي التشيع - لمن هو شر من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا...». (برقمی قمی، ۳۸/۱)

امامان علیهم السلام تصریح فرموده‌اند که در روایاتی دس، اذخال و تزویر اتفاق افتاده است. گواه این امر، روایت یونس است: «هنگامی که کتب اصحاب امام صادق علیه السلام بر امام رضا علیه السلام عرضه گردید، فرمود که در این کتب، دس رخ داده است». این گونه کم و زیاد کردن^۱ در روایت صادره از معصوم علیه السلام مربوط به جعل تعمداً می‌شود. (امام خمینی، ۵۶۷/۱)

چنین تغییراتی که توسط ناسخان و راویان در روایت رخ داده است، عوامل متعددی دارد که طبق بررسی‌های محققان عبارتند از: قصور عقلی در فهم حدیث، نقل به معنا، ابتلای راوی در اواخر عمر به خلط و پریشانی فکری، وجود پیش زمینه‌های فکری نزد راوی، عجله در نقل حدیث، سرعت در تألیف کتاب و یا کثرت کار که منجر به اشتباه شده است. صاحب «حدائق»^۲ و به دنبال او آیت‌الله خویی در خصوص احادیث «تهدیبین» گفته‌اند که در این دو کتاب، حدیثی نیست جز آنکه در سند یا متن آن اختلالی وجود دارد، در حالی که علت آن کثرت کار شیخ بوده است. در مورد کتاب «محاسن» برقی نیز گفته می‌شود که در روایات آن زیادت و نقصان روی داده است. (نقل از سیستانی، ۱۸۵-۱۸۶)

البته به نظر می‌رسد که اظهار نظر فوق در خصوص احادیث تهدیبین با مبالغه صورت پذیرفته و کیفیت احادیث این دو کتاب در این حد از پریشانی نبوده و آیت‌الله سیستانی هم این نظریه را رد کرده‌اند. (همانجا)

۳-۱-۲. افزودن و کاستن از حدیث

چیزی شبیه وضع و اختلاق در حدیث، نسبت کذب به معصومان علیهم السلام از طریق تحریف حدیث به نحو زیادت یا نقصان در آن به صورت سهوی یا عمدی و به دلایل مختلف توسط برخی از راویان است. متقابلاً امامان علیهم السلام نیز در این باره به صورت کلی یا جزئی به

۱. روایت «إذا عرف فاعمل ماشئت» نمونه ای از روایاتی است که در آن‌ها کاستن و افزودن رخ داده است.

۲. أنه لا يخفى على من راجع التهذيب و تدبر اخباره ما وقع للشيخ رحمه الله من التحريف و التصحيف في الاخبار سنداً و متنأ و فلما يخلو حديث من أحاديثه من علة في سند أو متن.

عملکرد پاره‌ای از راویان بد نام، مانند: مغیره بن سعید^۱ اشاره فرموده‌اند. (شیخ طوسی، ۲۲۷/۱) علمای متأخر و دانشمندان معاصر در کتب رجال شیعی و اهل سنت به این مسئله اهتمام داشته و احیاناً از این پدیده به «دس» تعبیر کرده‌اند. تاریخ حدیث گزارش می‌کند که یونس از اکابر فقها و متکلمان شیعه به این قضیه توجه داشته و به روش «تحلیل مضمون» در سنجش روایات عمل می‌کرده است. البته این روش را برخی دیگر از اصحاب نمی‌پذیرفتند؛ زیرا مردم از نظر سطح ادراکات متفاوت بوده‌اند. با این وجود، صاحب حدائق در مقام استدلال به این‌که هر روایتی که در دست ماست، صحیح است، چنین اظهار می‌دارد که علما روایات را بررسی کرده‌اند و دیگر روایت ضعیفی در عصر ما باقی نمانده است. گویی برای او این گمان ایجاد شده است که تمامی علما از روش تحلیل مضمون تبعیت نموده‌اند که یونس پایه گذاری کرده است. (سیستانی، ۱۹۱)

۳-۱-۳. ادراج در حدیث

ادراج در متن یا سند حدیث به مثابه پدیده‌ای که حکماً موجب ضعف حدیث نمی‌شود (صبحی صالح، ۲۴۴)، یکی از عوارضی است که از منظر حدیث پژوهان صرفاً در عملکرد راویان به دلیل قرار دادن (عامدانه یا غیرعامدانه) سخن خود یا دیگر روات در متن یا سند حدیث پیش آمده است. ادراج در متن گاهی به صورت ادراج حدیث و فتوا و گاه به صورت ادراج حدیث با حدیث رخ می‌دهد. (بهبودی، علل الحدیث، ۲۷۱-۲۷۷) ادراج در آغاز و پایان حدیث بیش از ادراج در میانه آن است؛ زیرا راوی سخنی می‌گوید و می‌خواهد با حدیث استدلال نماید ولی آن را بدون فاصله ذکر می‌کند و این توهم ایجاد می‌شود که تمامی آن، متن حدیث است. (سیوطی، ۳۱۷/۱ - ۳۲۱) گاهی نیز راوی بعد از نقل حدیث توضیحی می‌دهد ولی نشانه‌گذاری صورت نمی‌گیرد که مشخص کند کلام راوی است یا امام علیه السلام و چنین پنداشته می‌شود که دنباله سخن معصوم علیه السلام است.^۲ (شیخ بهایی، ۵/۱)

۱. مغیره بن سعید العجلی (ابن اثیر، ۲۰۹/۵)؛ حدیثی محمد بن قولویه، قال حدیثی سعد بن عبد الله... عن أخيه جعفر بن عيسى و أبي يحيى الواسطي قال ابوالحسن الرضا علیه السلام: كان مغیره بن سعید یكذب علی أبي جعفر علیه السلام فأذاقه الله حر الحدید.
۲. «و إن اختلط به كلام الراوی فتوهم إنه منه أو نقل مختلفی الإسناد أو متن بواحد فمدرج».

شاهدی برای وقوع ادراج از منظر شیخ حسین عاملی^۱، (عاملی، ۱۱۴/۱) در مقدمه کتب «تهذیب» و «استبصار» قابل مشاهده است. او اظهار می‌دارد که در کتاب تهذیب به موضوعی دست یافته است که یقیناً یا به احتمال قوی می‌توان بر آن‌ها حکم به ادراج کرد یا آن‌که در وقوع ادراج در آن‌ها تردید داشت؛ چنان‌که کلام شیخ به‌طور فراوان با روایت درهم آمیخته شده و سبب آن نیز تمایز قائل نشدن بین حدیث از غیر آن توسط نساخ است. در احادیث تهذیب، سخن شیخ و عبارات «المقنعة» در هم آمیخته شده که پس از بررسی دقیق این امر مشخص می‌شود. در این رابطه مطالب علمی دقیق‌تری نیز موجود است. (سیستانی، ۱۸۸)

۳-۲. عملکرد غیر عامدانه راویان و ناسخان

آن‌سان که از فحوای مطالب پیشین گذشت، راویان و ناسخان، گاه به عمد و گاه از سر سهو موجب اختلاف حدیث شده‌اند. قسم دوم عملکرد راویان، خود شامل گونه‌هایی است که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۲-۱. نقل به معنا

از نخستین کتاب درایة الحدیث، «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» اثر رامهرمزی تا مصادر بعدی، همگی از پدیده‌ای در حدیث و روایت آن به نام «نقل به معنی» سخن به‌میان آورده‌اند. نقل به معنا در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از اینکه راوی در مقام روایت به مفهوم سخن معصوم توجه کند و در بیان الفاظ، ملتزم به سخن شنیده شده نباشد. (صدر، ۳۲/۷) در اندیشه‌ی اصحاب امامان علیهم‌السلام نقل به معنا آن قدر مهم بوده که طبق مصادری چند، این امر مورد سؤال از چند تن از ائمه هدی علیهم‌السلام قرار گرفته است. در صحیح محمد بن مسلم آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ

۱. پدر شیخ بهایی.

فَازِيدُ وَ انْقُصُ؟ قَالَ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۵۱/۱) طبق دیدگاه اکثر محققان در دانش اصول و علوم حدیث، نقل به معنا اگر در ادای معنای مراد معصوم کافی و وافی باشد، امری جایز است. محقق در مسأله چهارم کتاب معارج می‌گوید: نقل به معنا در خبر جایز است به شرط آنکه روایت منقول المعنی شده از افاده‌ی تمام ظرایف معنای اصلی کم نگذارد؛ زیرا صحابه روایت پیامبر ﷺ را بعد از سپری شدن حیات ایشان و گذشت زمان طولانی روایت می‌کرده‌اند... و بعید است که الفاظ آن بزرگوار تا آن زمان باقی مانده باشد. (محقق حلی، ۱۵۳/۱) صاحب «فصول» نیز در این رابطه اظهار می‌دارد: جایز است راوی نقل به معنا نماید و این کار، حجیت خبر را از بین نمی‌برد و در این مورد بین اصحاب ما اختلافی وجود ندارد. (حائری اصفهانی، ۳۰۸/۱)

به عنوان مثالی از نقل به معنا اختلاف آفرین در احادیث می‌توان از روایت عصیر انگور یاد کرد که از عبدالله بن سنان به دو گونه روایت شده است: «ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْعَصِيرَ إِذَا طُبِخَ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثُهُ وَيَبْقَى ثُلَاثُهُ فَهُوَ حَلَالٌ» و «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ عَصِيرٍ أَصَابَتْهُ النَّارُ فَهُوَ حَرَامٌ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثُهُ وَيَبْقَى ثُلَاثُهُ». (حر عاملی، ۲۷۷/۲۵) البته آیت‌الله سیستانی بر این باور است که چنانچه هر راوی بر اساس فهم خود روایتی را نقل کرده باشد، با توجه به این نکته که راویان در سطح درک، علم و دقت متفاوت بوده‌اند، بسیاری از ریزه‌کاری‌ها از بین رفته و اختلاف شدید پدید آمده است؛ چه‌این‌که کم‌تر کسی بین راویان یافت می‌شود که در سطح بالایی از شناخت باشد و معاریض و لحن، استعاره، کنایه، حقیقت و مجاز را بداند؛ براین اساس، ایشان عمده‌ی اختلافات حدیث را ناشی از نقل به معنا بدون توجه به ظرایف سخن می‌داند (سیستانی، ۱۳۹۶).

۳-۲-۲. تشابه خطوط

دشواری‌های خط کوفی و سپس تغییر آن به خط نسخ، هم موجب اشتباهاتی در روایات و هم اختلاف در نسخ شده است (محقق حلی، بی‌تا)؛ زیرا تشابه بین حروف عربی

در این دو خط زیاد بوده و این شباهت باعث اختلاف در احادیث شده است. نمونه‌ای از این جنس، روایت عبید بن زرارة^۱ در خصوص مسأله عدول از یک سوره به سوره دیگر در نماز است که در انتهای آن آمده: «... لَهُ أَنْ يَرْجِعَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثِيهَا...»^۲ (حر عاملی، ۱۰۱/۶) ولی کسی از فقها جواز عدول بعد از رسیدن به دو سوم سوره را بیان نکرده بلکه همه امکان عدول از سوره به سوره‌ی دیگر را در نصف قرار داده‌اند. (بروجردی، ۳۴۹/۱۴) در این میان، آیت‌الله بروجردی باور داشته است که این کلمه در اصل «ثلثها» بوده نه «ثلثیها» اما آیت‌الله سیستانی چنین اظهار داشته که: «ما می‌گوییم با توجه به اقوال فقها ظاهراً این واژه نخست «نصفها» بوده است».^۳ (سیستانی، ۱۳۹۶).

۳-۲-۳. اختلاط سخن معصوم علیه السلام و غیر معصوم

از جمله رخ داده‌های قابل توجه در این اثنا، آن است که گاه راوی، سخن امام علیه السلام و سخن غیر امام را می‌شنود ولی هر دو را با هم از معصوم علیه السلام روایت می‌کند؛ مانند روایت مرفوعه‌ای که مؤلف «وسائل» ذکر کرده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُدْكَرُ النَّارُ وَيَذْهَبُ بِالْدَّرَنِ وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْبَيْتِ الْحَمَامُ يُبْدِي الْعَوْرَةَ وَيَهْتِكُ السُّتْرَ». (حر عاملی، ۳۰/۲) در اینجا فرموده امام علیه السلام با برعکس کلام امام که از عمر است خلط شده، به طوری که گویا به امام نسبت داده شده است. منظور از خلط در اینجا معنای عام و فعل "تخلیط" می‌باشد که موجب اختلاف و تنافی می‌گردد از سوی راوی ثقه یا کسی که دچار اختلال در عقل و عقیده رخ داده باشد. راوی حدیثی را از شخص غیر ثقه یا ثقه و غیر معصوم یا معصوم می‌شنود و در اسناد به معصوم و یا ثقه دچار اشتباه می‌شود. گاهی همان مطلب را با اضافات و جهات دیگری

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَقْرَأَ السُّورَةَ فَيَقْرَأُ غَيْرَهَا فَقَالَ «لَهُ أَنْ يَرْجِعَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثِيهَا».

۲. «... او می‌تواند از ادامه قرائت سوره بازگردد مادامی که بین ابتدای آن تا دو سوم اولیه قرار داشته باشد...».

۳. این روایت از کتاب ابن ابی عمیر است که بر اثر باران برخی از فصول آن ناخوانا شده؛ لذا روایات آن مرسل‌اند. (سیستانی، ۱۳۹۶)

غیر از مطلب نخست دریافت می‌کند و بین این دو مطلب امتزاج می‌نماید. (احسانی‌فر لنگرودی، محمد، ۷۵/۱) گذشته از متن حدیث، گاهی راویان یا نسخه نویسان در سند نیز دچار تخلیط می‌گردند. (مرادیان، فروغ، ۱۷۷-۲۰۴) همانند حدیث محمد بن یعقوب عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: الْمُطْلَقُ تَحَدُّ كَمَا تَحَدُّ الْمُتَوَفَى عَنْهَا زَوْجَهَا وَلَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَطِيبُ وَلَا تَخْتَضِبُ وَلَا تَمْشُطُ. این حدیث در نسخه‌ی کافی وجود ندارد. احتمالاً شیخ طوسی متن حدیث را از سایر مآخذ گرفته و با سند کافی تخلیط کرده است. (بهبودی، علل الحدیث، ۱۸۶)

۳-۲-۴. تصحیح قیاسی

تصحیح قیاسی عبارت است از گونه‌ای از تصحیح که در متن یا در سند و بر اساس نسخ قدیمی و یا خطی مؤلف انجام می‌شود؛ نه از راه حدس و اجتهاد. حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی معتقد است: سهو ناسخ در کتب زیاد اتفاق افتاده همانگونه که در تهذیب صورت گرفته ولی به کمک کتب حدیثی دیگر می‌توان آن را حل کرد.^۱ (عاملی، ۱۱۷/۱) برخی کوشش کرده‌اند تا کتب حدیثی و رجالی را از جهت متن و اسناد به همین روش تصحیح نمایند. تصحیح قیاسی دارای نتایج سلبی متعددی است که برخی از آن‌ها عبارتند از: تغییر متن کتب، تغییر احوال حدیث از مرسل به مسند، مراجعه به کتب رجالی و افزودن بر اسانید یک کتاب، تصحیح متن یک حدیث براساس کتب دیگر^۲، ادخال حواشی در متن روایت در نسخه‌های بعد، مانند آنچه در تصحیح کتاب «فهرست» و «قرب الاسناد» رخ داده که طبق گفته‌ی ابن ادریس، او کتاب را براساس توانایی خود تصحیح کرده است. طبق یافته اهل تحقیق در کتاب ابن‌ابی عمیر نیز تصحیح قیاسی صورت گرفته و در آن اختلال ایجاد شده

۱. قد يقع من السهو الناسخ كثيراً، كما وقع في كثير من التهذيب فتنهنا وأصلحنا من فهرست الشيخ طوسي أو من باقي كتب الأحاديث.

۲. در حالی که بین دو کتاب برتری وجود ندارد.

است. از این کتاب، روایت موققه ابن بکیر با محتوای عدم جواز نماز بر اجزای حیوانی که گوشتش خورده نمی‌شود، نقل شده است. علما بر این مضطر به^۱ اعتماد نموده و به عدم جواز فتوا داده‌اند^۲. (سیستانی، ۱۹۱)

۳-۳. عملکرد اختلاف برانگیز مشترک بین سهو و عمد

برخلاف دو گونه‌ی پیشین که عامدانه بودن یا غیرعامدانه بودن عملکرد راویان و ناسخان در زمینه‌ی پیدایش اختلاف حدیث با نشانه‌های خاص و امارات ویژه معلوم است، مواردی از رفتار اختلاف برانگیز نساخ و روات وجود دارد که این عملکرد، نشانی از عمد یا سهو در ذات خود ندارد اما به هر حال باعث اختلاف حدیث شده است.

۳-۳-۱. تقطیع حدیث

یکی از عملکردهای اختلاف آفرین روات و نساخ که البته ممکن است به عمد یا به سهو رخ داده باشد، تقطیع است. تقطیع عبارت است از: بریدن پاره‌ای از حدیث و روایت آن بخش توسط راوی (شهید ثانی، ۳۱۷/۱؛ عسقلانی، ۸۴/۱)^۳ در ادامه به ذکر انواع تقطیع و چگونگی بوجود آمدن اختلاف به وسیله‌ی هر یک از آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۳-۱-۱. تقطیع کلام راوی

گرچه با شنیدن عنوان تقطیع، بریدن و گزینش بخشی از کلام امام به ذهن تبادر می‌کند

۱. این تعبیر برگرفته از بیان آیت الله سیستانی است و مراد از حدیث مضطرب در ادبیات محدثان حدیثی است که روایان آن متعدد و با این وجود، متساوی و متعادلند آن‌سان که نمی‌توان با یکی از وجوه ترجیح یکی را بر دیگران ترجیح داد (صبحی صالح ۱۸۷)

۲. آیت الله سیستانی در این باره چنین اظهار می‌دارد: ما در فقه به این مضطر به تکیه نمی‌کنیم و فقط و نه به طور مطلق، به عدم جواز در اجزای درندگان فتوا می‌دهیم.

۳. درباره جواز تقطیع خبر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: (۱) منع مطلقاً، (۲) منع، زمانی که در محل دیگری خبر تقطیع شده روایت نشود یا راوی دیگری آن را کامل روایت کرده باشد. (۳) جواز مطلق، چه راوی یا کسی دیگری تماماً روایت کرده باشد یا خیر. (۴) تفصیل در جواز در مواردی که امکان تمییز بین آنچه ترک شده و آنچه که نقل شده وجود داشته باشد و این تقطیع خللی در بیان و در دلالت ایجاد ننماید. (کریمی، ۳۰۰-۲۹۹)

اما قابل ذکر است که گاهی تقطیع در کلام راوی نیز اتفاق می‌افتد؛ چه اینکه پنداشته می‌شود سخن او تأثیری در حکم معصوم علیه السلام ندارد؛ لذا امکان حذف خصوصیات موجود در کلام راوی وجود دارد. این‌گونه از تقطیع در حذف سؤالات شخص یا صحابی پرسش‌کننده و اکتفا به سخن معصوم به گمان این که سؤال راوی از جواب امام علیه السلام قابل فهم است و سؤال مخاطب براساس جوّ فقهی حدیث فهمیده می‌شود، رخ داده است؛ مانند صحیح هشام بن حکم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فَيَمْنُ صَامَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ؛ قَالَ: إِنَّ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ أَنَّهُمْ صَامُوا ثَلَاثِينَ عَلَى رُؤْيَا، قَضَى يَوْمًا». (شیخ طوسی، ۱۵۸/۴؛ حر عاملی، ۲۶۵/۱۰)

در تتبع بیشتر پیرامون این حدیث معلوم می‌شود که پرسش این روایت حذف شده و سؤالی این‌چنین وجود داشته است: «عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال فيمن صام تسعة وعشرين ويحتمل ان الشهر ثلاثون و ليس تسعة وعشرون؛ فهل يلزم عليه القضاء ام لا؟...». (سیستانی، ۱۹۶)

۳-۳-۱-۲. تقطیع کلام معصوم علیه السلام

همانطور که گذشت بیشترین تقطیع در روایات، مربوط به حذف سخن معصوم و انتخاب گزینشی از کلام اوست. این تقطیع ناشی از عواملی همچون استفاده از بخش‌های حدیث در مواضع گوناگون یا تلقی غیر صحیح بودن سخن منسوب به امام علیه السلام و صادر نبودن چنین سخنی از معصوم علیه السلام رخ داده است. نمونه‌ای از این دست، حذف برخی از جمله‌های روایات کتاب «علل الشرایع» است که این روایات در عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز نقل شده اما شیخ صدوق به اعتقاد این‌که برخی از جملات صحیح نیست، آن‌ها را در کتاب عیون نیاورده است. این احتمال وجود دارد که در کتاب «الفقیه» نیز این‌گونه حذف اتفاق افتاده باشد.

همچنین گاه راوی فقه‌آشنا، فقط قسمتی از یک روایت را که موضع حاجت او بوده است، نقل می‌کند و بقیه اجزای روایت را که نیازی به آن نیست، نمی‌آورد. مثلاً در کتاب

«استبصار» که هدف تألیف آن جمع بین اخبار متعارض است، فقط قسمت محل اختلاف ذکر شده است. نیز گاهی ناقل می‌پندارد که بین دو جمله‌ی یک روایت ربطی وجود ندارد؛ لذا تقطیع در کلام معصوم علیه السلام رخ می‌دهد. در «تهذیب الاحکام» از زرارہ نقل می‌شود: «قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ تَحْتَ الشَّعْرِ؟ قَالَ: كُلُّ مَا أَحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَلَيْسَ لِلْعِبَادِ أَنْ يَغْسِلُوهُ وَ لَا يَبْحَثُوا عَنْهُ وَ لَكِنْ يُجْرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ». (شیخ طوسی ۳۶۴/۱) برخی براساس این روایت حکم کرده‌اند که لازم نیست زیر مو در غسل شسته شود برخلاف وضو که این محل باید شسته شود؛ زیرا کلمه «وضو» در روایت ذکر نشده است ولی با مراجعه به «من لایحضره الفقیه» درمی‌یابیم که کلام در مورد وضو است (شیخ صدوق ۴۵/۱) و سرانجام این‌که گاهی قسمتی از روایت به گمان این‌که موضوعش از عنوان باب شناخته می‌شود، حذف شده است؛ مانند روایتی در مورد حیض که چون در باب عده متعه آمده پس منظور عده متعه خواهد بود نه هر حیضی (سیستانی، ۱۹۴).

۳-۳-۲. عدم آگاهی کافی از زبان و ادب عرب

شکی نیست که شارع مقدس در مقام نشر احکام خود در کتاب و سنت، همان روشی را که عرب در کلام خود بکار برده، دنبال نموده است تا جایی که در صدر اسلام چنانچه شخصی می‌خواست از منظور خود با تعبیری صریح پرده بردارد، متهم به ناتوانی در مهارت زبانی می‌گردید؛ زیرا رسایی سخن نزد ایشان، مهارت رساندن مفهوم واحد با تعبیرات گوناگون محسوب می‌شد؛ تعبیراتی که در رساندن صریح یا غیر صریح مقصود، متفاوت بوده است.

در پرتو این قانون زبانی، قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام حتی در مسائل عقیدتی شکل گرفت و لذا ملاحظه می‌شود که آیات قرآنی از مسائل عقیدتی با تعبیرات مجازی یاد کرده است: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» [الفتح، ۱۰] و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [طه، ۵].

باور این روش به دو دلیل، منجر به ناکامی در عرصه استنباط و توهّم اختلاف در ظواهر شده است؛ نخست: این‌که زبان عربی زبانی است که به روان بودن متمایز است؛ به

گونه‌ای که برای یک مضمون واحد، امکان آوردن تعبیر گوناگون وجود دارد که گاه از برخی از این تعبیر، معنایی اراده می‌شود که با ظاهر جمله مطابقت ندارد؛ مانند آنچه در حذف، مجاز، کنایه و استعاره مشاهده می‌کنیم. شایسته ذکر است که مقصود از مجازات گرچه در زمان صدور خود دارای وضوح بوده است اما در طول زمان طبیعتاً قابل تأویل به غیر مقصود نخستین خوداند و لذا کلام از معنای خود به دلایلی تحریف می‌شود آنگونه که خداوند متعال از این مقوله یاد کرده است: «... يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...» [المائدة، ۴۱].

دیگر: این که زبان عربی زبانی کاملاً قانونی نیست؛ چه این که اگر در اطراف این زبان تأمل شود، دیده می‌شود که این زبان در مواردی که جوامع ابتدایی با آن سروکار دارند، جداً باز است؛ لذا فراوانی الفاظ حاکی از مفهوم واحد، به دلیل نیاز عرب به آن الفاظ در مقام استعاره و تجوز قابل مشاهده است. این قاعده را در واژگان رساننده مفهوم «شیر» و «شتر» به وضوح می‌توان مشاهده کرد و کتاب‌هایی در این باره به تحریر درآمده است. درجایی که در زمینه اصطلاحات قانونی، غنایی برای واژگان این حوزه قابل مشاهده نیست و چه بسا دلیل آن دورافتادگی جوامع عربی از فضای مدنی پیشرفته است. (نک: سیستانی، ۷۳-۷۷)

کوتاه سخن این که فقر زبان عربی در واژگان قانونی از یک سو و مجبور بودن شارع مقدس به طرح احکامی این چنین از رهگذر زبان آمرانه و ناهیهانه منجر به تشابه مضامین و اختلاف احکام و به تبع آن اختلاف احادیث شده است.

بنابراین قانونگذاری با وضع اصطلاحات جدید در مدت زمان کم با توجه به اذهان بدوی مشکل می‌نمود و این امر، تشابه در معانی و توهم اختلاف در فهم و استنباط را پدید آورد. از این نکته نیز نمی‌توان چشم پوشید که کمبود اصطلاحات مربوط به قانون شرعی در زبان عربی، شارع مقدس را بر آن داشت که احکام قانونی را از راه زبان موالی که تعلیم و تفقه نزد آنان بیشتر از اعراب بود، بیان نماید. این مطلب در این گزاره نمود یافته است که شارع مقدس برای احکام تکلیفی صیغه امر را بکار برده «... أَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» [البقره، ۴۳] و برای احکام وضعی نیز از همان استفاده کرده «اغْسِلْ ثَوْبَكَ مِنْ أَبْوَالِ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ»

(حر عاملی، ۴۰۵/۳) و لذا باعث اشتباه بین حکم ارشادی و حکم مولوی شده است. نتیجه این‌که عدم توجه به قواعد زبان عربی و زبان قانون‌گذاری از سوی راویان و ناسخان منجر به تشابه مضامین و اختلاف در حدیث گردیده است.

۳-۳-۳. اختلاف در مصطلحات

گاه اختلاف در احادیث، از اختلاف مفاهیم مصطلحات در عصر ما و کاربست آن در زمان معصوم علیه السلام نشأت می‌گیرد. مانند اصطلاح «حرام» که در عصر ما به هر آنچه «منهی عنه» است و هیچ ترخیصی در ترک آن وجود ندارد، اطلاق می‌شود اما در زمان امام علیه السلام شامل «منهی عنه» و غیر آن (مکروه) بوده است. در این صورت، چنانچه با دو روایت مواجه شویم که در یکی از آن دو موضوعی حرام معرفی شده باشد و در عین حال، در دیگر روایت در مورد آن ترخیص صورت گرفته شده باشد، از آن دو روایت، اختلاف حدیث تلقی می‌کنیم؛ در جایی که این امر ناشی از الفت ذهن ما به مفهوم اصطلاح حرام در عصر کنونی است. در مورد کلمه «حلال» نیز مطلب به همین صورت است. (سیستانی، ۱۹۶)

۴. نتایج مقاله

۴-۱. تحلیل مضمون روایات، روشی استوار جهت اعتبارسنجی آن‌ها بوده و اندیشوران حوزه حدیث و علوم اسلامی به آن توجه ویژه داشته‌اند. آیت الله سیستانی معتقد است پندار این‌که هر آنچه از روایات در دست ماست صحیح بوده و نیازمند تفحص نیست، عقیده نامناسبی است. تصحیح قیاسی روایات نمی‌تواند اسناد آن را برگرداند ولی در متن می‌تواند جهت حل اختلاف روایات راهگشا باشد.

۴-۲. بخشی از اختلاف حدیث ناشی از رفتار ناسخان و راویان در مرحله‌ی نشر و تبلیغ و بخشی دیگر مربوط به مرحله‌ی نقل و روایت است. تصرف‌های ناسخان و راویان و عملکرد اختلاف برانگیز آنان در این مجال به سه رفتار: ملازم با عمد و قصد، مجرد از

عمد و قصد و مواردی که در آن احتمال عمد و سهو هر دو وجود دارد، تقسیم‌پذیر است.

۳-۴. ادراج در متن یا سند حدیث به مثابه پدیده‌ای که حکماً موجب ضعف حدیث نمی‌شود، یکی از عوارضی است که از منظر حدیث‌پژوهان صرفاً برای عملکرد راویان با قصد فاعلی و (در بیشتر موارد تعدی) هنگام قرار دادن سخن خود یا دیگر روات در متن یا سند حدیث رخ می‌دهد در حالی که خلط سهواً اتفاق می‌افتد.

۴-۴. چنانچه هر راوی براساس فهم خود روایتی را نقل کرده باشد، بسیاری از ریزه‌کاری‌ها با توجه به این نکته که راویان در سطح درک، علم و دقت متفاوت بوده‌اند، از بین رفته است؛ چه این که کم‌تر کسی بین راویان یافت می‌شود که در سطح بالایی از شناخت باشد و معاریض و لحن، استعاره، کنایه، حقیقت و مجاز را بداند.

۵-۴. نقل به معنا، دس و ادخال، حذف جملات از احادیث، موجب خلل و اختلاف در روایات شده، همچنین فقر زبان عربی در وضع اصطلاحات قانونی و الزام شرع مقدس برای بیان احکام و قوانین و استفاده از مجاز، باعث تشابه مضامین و اختلاف در احکام گردیده است. ۶-۴. عدم توجه به وضع اصطلاحات قانونی نو، بهره‌گیری از زبان موالی در روایات و تفاوت معنایی اصطلاحات، منجر به تشابه مضامین و اختلاف بین احکام و عدم تشخیص حکم ارشادی و حکم مولوی شده است و البته بررسی تاریخ ادبیات و زبان عرب در تسهیل شناخت اختلاف روایات راهگشا خواهد بود.

۷-۶. شایسته است که فقیه در نصوص و اختلاف نسخ، احوال مؤلفان کتب، تصحیح قیاسی، تقطیع و نقل به معنا خبره باشد؛ زیرا اصل عدم اشتباه در نزد عقلا جایگاه ندارد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت، داربیروت و دارصادر، ۱۳۸۵ ه.ش.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، مستطرفات السرائر، نسخه دیجیتال، مکتبه الشیعیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، مقدمة فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹.
۵. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، نشر بطحاء، (بی.تا).
۶. احسانی فر لنگرودی، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۷ ه.ق.
۷. احمدی، محمدحسن، «تأثیر ساختار روایی در تحلیل پدیده «جعل حدیث»»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، دوره ۷، شماره ۱۲، ۱۳۹۹ ه.ش.
۸. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ ه.ق.
۹. اسلامی، رضا، مددی، سیداحمد، «درآمدی بر نقد متن حدیث»، کاوشی نو در فقه، سال بیستم، شماره ۳، ۱۳۹۲ ه.ش.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹.
۱۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، محقق: محمدتقی ایروانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، (بی.تا).
۱۲. برقی قمی، سیدابوالفضل، عرض أخبار الأصول علی القرآن و العقول، العبیکان، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۳. بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروة الوثقی (ج ۱۴ موسوعة الإمام الخوئی، سیدابوالقاسم خویی)، مؤسسة خوئی الاسلامیه، (بی.تا).
۱۴. بهبودی، محمدباقر، علل الحدیث، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۵. همو، معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الإمامیه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۶. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیة، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۷. حرعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، تهران، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۸. حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، نشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۹. حکیم، سید محمدسعید، المحکم فی أصول الفقه، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۰. خمینی (مصطفوی)، امام سید روح الله، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ ه.ق.
۲۱. دلبری حسینی، سیدعلی، «آسیب شناسی فهم روایات (تعارض، علل و عوامل آن)»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۱، ۱۳۸۳ ه.ش.
۲۲. الزغیر، لطفی بن محمد، التعارض فی الحدیث، ریاض، مکتبه العبیکان، ۱۴۲۸ ه.ق.
۲۳. سرخسی، محمدبن احمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۴. سیستانی، سیدعلی، اختلاف الحدیث، (بی.جا)، ۱۳۹۶.
۲۵. همو، الرافد فی علم الاصول، قم، مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۶. همو، تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث، (بی.جا)، (بی.تا).
۲۷. سیوطی، جلال الدین، تدريب الراوی، ریاض، مکتبه الکوثر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۸. شهیدثانی، زین الدین، شرح البداية فی علم الدراية، (بی.جا)، (بی.تا).

۲۹. شیرافکن، محمدحسین، «نگرشی نو به گونه‌شناسی وضع در حوزه حدیث»، حدیث پژوهی، سال یازدهم، پاییز و زمستان، شماره ۲۲، ۱۳۹۸ ه.ش.
۳۰. صبحی ابراهیم، صالح، علوم الحدیث، قم، ذوی القری، ۱۴۲۸ ه.ق.
۳۱. صدر، سید حسن، بحوث فی علم الأصول، مقرر: محمود هاشمی شاهرودی، قم، الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳۲. همو، نه‌ایة الدراية، مصحح: ماجد الغرباوی، (؟)، نشر المشعر، (؟).
۳۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين فی حوزه العلمیة، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۴. همو، علل الشرایع، نجف، مکتبة الحیدریة، (بی‌تا).
۳۵. همو، معانی الأخبار، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، (بی‌تا).
۳۶. همو، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، مصحح: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۸. همو، تهذیب الاحکام، محقق: حسن خراسان، تهران، دارالکتب العلمیة، ۱۳۶۵ ه.ش.
۳۹. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین معروف به شیخ بهایی، الوجیزة فی علم الدراية، قم، بصیرتی، (۱۳۹۰ ق).
۴۰. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، محقق: عبداللطیف کوه‌کمره‌ای، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة، (بی‌تا).
۴۱. عسکری، ابواحمد، تصحیفات المحدثین، نسخه دیجیتالی کتابخانه مدرسه فقاها.
۴۲. عسکری، سید مرتضی، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، مترجم: عظامحمد سردارنیا، قم، انشارات علامه عسکری، ۱۳۹۲ ه.ش.
۴۳. علوی، عبیر، منصوری، سعید، ایازی، سیدمحمدعلی، میردامادی، سیدمجتبی، «بازشناسی اسباب علمی و اجتماعی اختلاف روایات با تأکید بر نوآوری‌های آیت‌الله سیستانی»، مطالعات فهم حدیث، دوره ۸، ش ۲، پیاپی ۱۶، ۱۴۰۱ ه.ق.
۴۴. کریمی، محسن، «تحلیل و بررسی دیدگاه ابن ابی‌الحدید درباره جعل حدیث در زمان امویان شاخه سفیانی»، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۱، شماره ۱، پیاپی ۲۱، ۱۳۹۹ ه.ش.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۶. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ه.ش.
۴۷. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، معارج الأصول، محقق: محمدحسین رضوی، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، (؟).
۴۸. محمدی ری‌شهری، محمد و جمعی از پژوهشگران، شناختنامه حدیث، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۷ ه.ش.
۴۹. مددی، سیداحمد، نگاهی به دریا، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳ ه.ش.
۵۰. مرادیان، فروغ، تحلیل و ارزیابی نمونه احادیث معلل در کتاب علل الحدیث محمدباقر بهبودی، فصلنامه مطالعات فهم حدیث، سال هشتم، ۱۴۰۰ ه.ش.
۵۱. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، سمت، تهران، ۱۳۸۹ ه.ش.